



کارت‌ر و مهستی!

آنکلساکسون‌ها، به ویژه حاکمیت انگلستان برای تداوم دور باطل «شیخ و شاه» می‌کوشند جنبش سبز را در جایگاه «اوپوزسیون» حکومت روضه‌خوان‌ها قرار دهند، تا زمینه براندازی فراهم آید و شاه جایگزین شیخ شود. چرا که دستاربندان فقط در پناه «شاه» می‌توانند از سرنوشت محتوم خود، یعنی استقرار در جایگاه واقعی‌شان بگریزند و همچنان جهت تأمین منافع ارباب به امور سیاسی دخالت کنند. این است دلیل شعارهای ابلهانه میرحسین موسوی و لات‌بازی‌های آخوند کروی. هر دو در کمال حماقت می‌کوشند این دروغ‌های بزرگ را در اذهان ملت ایران جایگیر کنند که، اسلام خیلی خوب است، ملت ایران جز «حکومت اسلامی» نخواسته و نمی‌خواهد، قانون اساسی این حکومت بسیار «مترقی» است، و اگر امروز «مردم» از وضع موجود ناخشنوداند، به این دلیل است که خامنه‌ای و احمدی‌نژاد حکومت اسلامی



مشخصی «ترانه» سروده به وزارتخانه کذا تحویل دهند. البته نیازی به توضیح نیست که بگوئیم اینان در سروده‌هایشان موظف به رعایت معیارهای ساواک هم بودند. و به همین دلیل بود که موسیقی شمال شهر چهار اسبه در شاهراه مرگ پرستی به پیش می‌تاخت.

در این بزرگراه «فرهنگی» بود که «انسان» جای خود را به مکان، اشیاء، گیاهان، حیوانات و سایه‌ها می‌سپرد، و روز به روز محوتر و نامشخص‌تر می‌شد. خلاصه

را خدشه‌دار کرده‌اند! حال آنکه حکومت اسلامی از روز نخست جز خشونت و توحش و لات‌بازی هیچ ارمغانی برای ملت ایران نداشته.

این حکومت تداوم منطقی دولت امیرعباس هویدا یا سال‌های «هیچ» است. طی ۱۳ سال صدارت هویدا، شاهد رشد و پیشرفت چشمگیر در زمینه تقدس و ابتذال بودیم. برنامه حسینیه‌سازی و مسجدنوازی به موازات احداث کاباره و بوتیک به مورد اجرا در می‌آمد. و اگر شعارهای مضحک حکومت اسلامی را بررسی کنیم خواهیم دید که از همان موسیقی «شمال شهری» مورد پسند امثال محمد برقی سرچشمه گرفته‌اند. وزارت فرهنگ و هنر در دوران پرافتخار هویدا گروهی را به عنوان «ترانه‌سرا» به استخدام خود درآورده بود. این افراد برای دریافت حقوق خود می‌بایست هر ماه تعداد



احساس را شاهد بودیم. به عنوان نمونه بپردازیم به ترانه‌ای که دلکش برای تولد پسرش «سهیل» خوانده و شادی خود را بدون توسل به تصاویر «پوئه‌تیک» صریحاً ابراز می‌دارد.

شادم من بسی [...] طی شد روزگار محنت‌ها

و اما برخلاف دلکش و ویگن، خوانندگان دیگر حتی بعضی از انواع مردمی‌شان در معنویات و اشک و آه و ذوب شدن در رهبری دست و پا می‌زدند. بله، پیش از اینکه خردجال ظهور کند، فریادهای ذوب شدن در رهبری به همراه ملودی‌های زوزه و روضه و نوحه به ملت ایران حقه شده بود:

بودن تو به حرمت قیامته
[...]

فنا شدن در تو برام نه‌ایته

بله، «حرمت، قیامت و مرگ» و «کرامت انسان» و اینجور مزخرفات به هیچ عنوان اختراع حکومت روضه‌خوان‌ها نیست. این کالاهای مرگ تولید صنایع سال‌های «هیچ» است. همچنانکه می‌بینیم «شعار اساسی» انقلاب ژنرال هویزر، یعنی «فنا شدن» در دیگری که پایه و اساس حکومت اسلامی را تشکیل می‌داد، تحت عنایات ویژه ساواک پیش از استقرار حکومت خردجال، البته «با موزیک» به خورد ملت داده شده بود، تا اذهان «همه»، از جمله برادران و خواهران داس‌الله برای «شهادت» آماده شود. چرا که «لات‌الله»، یعنی جمله جیره‌خواران کارخانه رجاله‌پروری که با «امام علی» در ارتباطاند و هر روز

بگوئیم، ترانه‌های مورد تأیید وزارت فرهنگ و هنر همگی انسان را به سوی مرگ و عرفان دعوت می‌کرد. و یکی از دلایل مهمی که دلکش و ویگن را به حاشیه راند همین امر بود. البته در مورد ویگن همچنانکه پیشتر هم گفتیم مزاحمت‌های ویژه ساواک، نهایت امر به مهاجرت وی انجامید، ولی دلکش در انزوا قرار گرفت. ترانه‌های دلکش و ویگن با معیارهای سال‌های «هیچ» در تقابل قرار داشت، چرا که در این ترانه‌ها سخن از زندگی انسان و غم و شادی‌های اش به میان می‌آمد:

شبی از بهر آرایش نشستند
کمان ابروان‌ات را گسستند
به جشن نامزدی یک حلقه زر
بر انگشت بلورت حلقه بستند
[...]

در آن پیراهن تور عروسی
گلی را در حریر نقره بستند

تصاویر این شش مصراع در کمال ظرافت زن را از نماد مردانگی، «کمان» دور کرده به شکنندگی «بلور»، و سپس به لطافت و زیبایی «گل» نزدیک می‌کند. می‌بینیم که سلطه «فلز» بر زن در هر مرحله بفزونی می‌گیرد و همزمان بر شکنندگی وی افزوده می‌شود. ابتدا «زر» بر انگشت «بلور» حلقه می‌بندد، سپس زن به عنوان «گل» در حریری از «نقره» بسته می‌شود. در ترانه‌های ویگن، به طور کلی «انسان» از خود، از احساسات و خواسته‌ها و مشاهدات‌اش می‌گوید. دلکش نیز در همین چارچوب می‌خواند. مسلماً امکان بررسی ترانه‌های این دو هنرمند در یک یا چند وبلاگ وجود ندارد. آنچه می‌توان به صراحت گفت این است که ترانه‌های ویگن تصاویر غنی و ظرافت بسیار داشت، حال آنکه در ترانه‌های دلکش بیان صریح و بی‌پرده



صبح اصول سیاست پیشرفته و مترقی را از دست‌های مقدس ایشان در خیابان «حافظ» دریافت می‌دارند، خود را آماده «شهادت» و فنا شدن در راه عدالت معرفی می‌کنند، تا بتوانند مشوق شوت‌وپرت‌ها باشند برای شتافتن به سوی مرگ.

باری این یک مصراع را از مهستی، خواهر هاید به عاریت گرفتیم تا دلائل واقعی «شهرت» ناگهانی این دو را بهتر دریابیم. این دو «هنرمند» مانند چند تن دیگر از خوانندگان معروف آنزمان، در واقع با خواندن روضه امام حسین و اشعار عرفانی، «انسان» را در هر گام به حاشیه می‌رانند. نهایت امر فاصله این خوانندگان با روضه خوان‌های مرگ‌فروش، روز ۲۲ بهمن به «صفر» رسید. ابتدا عربده‌های روح‌الله به عنوان «بانگ آزادی از خاوران» برخاست، و سپس «استاد شجریان» روی ملت ایران خط کشیدند:

ایرانیان، ای میهن شهیدان!

شهید «میهن» دارد؟ به هیچ عنوان! میهن شهید کجاست؟ گورستان! پس چرا ایران را «میهن شهیدان» می‌خوانند؟ این پرسشی است که «استاد» شجریان مسلماً پاسخی برای آن نخواهند داشت، ولی ساواک جمکران اگر اجازه داشته باشد می‌تواند به ما بگوید که برای تأمین منافع اربابان در لندن و واشنگتن نابودی ایرانی به عنوان انسان الزامی است. ایرانی را چگونه نابود می‌کنند؟ از طریق سرکوب فرهنگی و اقتصادی.

پایه و اساس فرهنگ ایرانی چیست؟ زبان فارسی، در مقام زبان فردوسی طوسی! زبانی که نه فقط در فرهنگ پارس‌ها، که در عمق فرهنگ ایران زمین ریشه دارد. در واقع حماسه‌های شاهنامه از اسطوره‌های ایرانی سرچشمه می‌گیرد. یادآور شویم شاهنامه فردوسی دو بخش

مجزی دارد، بخش اسطوره‌ای و بخش «افزوده». بخش اسطوره‌ای شاهنامه با ناپدید شدن کیخسرو پایان می‌گیرد. در هر حال، بسیاری از ایرانیان با کل شاهنامه بیگانه‌اند، و بسیاری از اهالی مرزپرگهر قادر نیستند شاهنامه را بخوانند. این است دلیل افلاس زبان فارسی در کشور ایران. ارتباط ایرانی با سرچشمه فرهنگ‌اش گسسته.

به همین دلیل است که عبارات و اصطلاحات فرهنگ غرب، نظیر «پاشنه آشیل» به صورت بسته‌بندی شده پای به زبان فارسی می‌گذارد و در رسانه‌های فارسی‌زبان مورد استفاده قرار می‌گیرد. ایرانی به دست استعمار از جایگاه فرهنگی خود رانده شده، در صحرای کربلا خیمه زده و اگر سواد داشته باشد، عربی و فارسی معرب غرغره می‌کند، اگر هم کم سواد باشد، به زبان الکن «کانون نویسندگان» سخن خواهد گفت. نیم‌نگاهی به بیانیه این کانون عمق فاجعه فرهنگی را به صراحت نشان می‌دهد. و اما از نظر اقتصادی اوضاع به مراتب وخیم‌تر است.

حکومت «مستقل» اسلامی سی سال است برای تأمین منافع غرب، ضمن سرکوب ملت ایران، نفت رایگان می‌دهد، و گله گله «بورسیه مسلمان» به غرب اعزام می‌کند، خنزر پنزر و زباله هم تحویل می‌گیرد. جالب است که علیرغم این «بساط»، عربده قدرت و استقلال و پیشرفت‌های «علمی» و فنی همین حکومت مفلوک گوش فلک را کر کرده. رسانه‌های غرب از زبان عمله و اکره همین حکومت برای ما قصه کنترل «اس.ام.اس» و ای‌میل می‌گویند! اربابان، به نام همین حکومت «ارتش سایبری» به راه می‌اندازند، و در نمایشات مهوع رسانه‌ای «نوکران‌شان» را «دشمن آمریکا» جلوه می‌دهند! در نتیجه، هر کس با این حکومت سراپا



توحش مخالفت کند، خود به خود طرفدار آمریکا و غرب زده معرفی خواهد شد. بله، این «سنگر حق» جاودان را دارودسته برژینسکی برای حکومت جمکران بنا کرده‌اند. دکان اصلاح‌طلبی را هم شخص جیمی کارتر افتتاح کرده.

اینچنین بود که پس از اشغال فرمایشی سفارت آمریکا در تهران، شایع شد که حضرت کارتر، رئیس جمهور ایالات متحد برای «خمینی» نامه نوشته‌اند! همان شب خردجال را برای اجرای سیرک اصولگرایی به ایوانک جماران آوردند. رهبر کبیر روی بالکن ظهور کرده، ساواک هم «مردم همیشه در صحنه» را برای سردادن عربده الله اکبر و تأیید سخنان پرمغز امام‌الله در پائین بالکن کذا تخلیه کرده بود. اینجا بود که محتوی نامه فرضی جیمی کارتر به نوکرش در جماران فاش شد. گویا کارتر به درگاه امام نامه نوشته بود تا بگوید، اسلام، این نیست که شما می‌گوئید، اسلام خوب است، «دین رحمت» است و ... و در واقع همین مزخرفاتی که امرز ورد زبان خاتمی و رهبران جنایتکار «جنبش سبز» شده، آنزمان از جمله صادرات دکان جیمی کارتر به جمکران به شمار می‌رفت.

حکومت اسلامی به سرکوب و کشتار ایرانیان مشغول بود، اربابان‌اش در واشنگتن تأکید می‌کردند که این اسلام نیست، اسلام خیلی خوب است! خمینی هم به عنوان «مجتهد پویا» زوزه می‌کشید، اسلام همین است که ما می‌گوئیم، یا اینکه «حالا دیگه این آقای کارتر هم برای ما اسلام‌شناس شده!» اینجا بود که خنده شیرین امت همیشه در صحنه نشان می‌داد «حق» با خردجال است! بله، دارودسته جیمی کارتر یک عده لات و اوباش را بر ملت ایران حاکم کرد تا بتواند خود از «اسلام خوب» سخن به میان آورد. این اسلام خوب همان است که در سخنرانی‌های او با ما هم جدیداً مطرح شده. اسلام خوب

چیست؟ همه اسلام‌های «نیست‌درجهان» و مبهم که می‌باید در ایران به اوپوزیسیون «نمایشی» تبدیل شود تا صدای مدافعان دمکراسی در هیاهوی اسلام سبز و جنگ زرگری با اسلام سیاه به سکوت کشانده شود. به همین دلیل است که روزی‌نامه «شرق» را بار دیگر برای گسترش دامنه روزه و زوزه و ابتذال از آبدارخانه سازمان سیا بیرون کشیده‌اند. پشتیبانی از دارودسته آورام یزدی، تنور جنگ زرگری بین اسلام سیاه و اسلام سبز، یعنی دو اسلام خیلی خوب سازمان سیا را داغ و گرم خواهد کرد، و به این ترتیب است که «انسان» زیر سم ستوران دو سنگر حق یانکی‌ها لگدمال می‌شود.

